



بررسی تحلیلی اثرات نرخ سود بانکی بر بنگاه های

کوچک و متوسط کشور

کمیسیون بازار پول و سرمایه

دیرخانه کمیسیون های تخصصی

عنوان گزارش: بررسی تحلیلی اثرات نرخ سود بانکی بر بنگاه های کوچک و متوسط کشور
کمیسیون: بازار پول و سرمایه
انتشار: دبیرخانه کمیسیون های تخصصی اتاق ایران
شماره گزارش: ۰۴۹۵۴۸
مهر ۹۵

چکیده:

در تمام دنیا صنایع کوچک و متوسط به یک اندازه اهمیت دارند و در واقع تقسیم بندی بنگاه های کوچک و متوسط بر اساس تعداد شاغلین آنها صورت می گیرد. بر اساس آمارهای بانک جهانی، در کشور ما بنگاه های کوچک و متوسط به لحاظ اشتغال، ارزش افزوده و سهم از تولید ناخالص داخلی جایگاه بسیار بالایی دارند.

در ایران بنگاه های صنعتی از بدو تولد به شرط نبود موانع، سودآوری دارند و با تداوم فعالیت هایشان انگیزه رقابت، ارتقای کیفیت و دسترسی به سایر بازارها را پیدا می کنند. در سال های اخیر شاخص بهای تولیدات صنعتی رشدی را تجربه نکرده است. توجه به صنایع کوچک و متوسط می تواند به عنوان راه حلی برای رفع دغدغه بیکاری به خصوص بیکاری قشر تحصیل کرده جامعه باشد. در این راستا شرکت های دانش بنیان می توانند چشم انداز خوبی را برای اشتغال فراهم نمایند.

یکی از علل عدم رشد بنگاه های کوچک و متوسط، نرخ سود بانکی در کشور است. شاخص تورم بهای تولید کننده در کشور ما نسبت به سایر کشورهای دنیا بسیار بالاست. علاوه بر این تفاوت نرخ سود و تورم در کشور نیز نسبت به رقم متوسط دنیا قابل توجه است. به بیان دیگر سود و زیان بانک ها در سایر کشورها از محل عملیاتشان تامین می شود نه از امور مربوط به بنگاه داریو دلالتی نظیر فروش ارز که در کشورمان مرسوم است.

در گزارش حاضر ضمن تشریح وضعیت نرخ سود بانکی در ایران به رابطه میان نرخ تورم و نرخ سود بانکی پرداخته می شود و عمده ترین دلایل عدم کاهش نرخ سود بانکی و همچنین مطالبات غیرجاری بانک ها پرداخته می شود. در پایان راهکارهای کاهش دستوری نرخ سود بانکی و یا بازسازی و اعلام ورشکستگی بانک های زیان ده تبیین خواهد شد.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم که در اقتصاد کشور مطرح است و در مراکز خصوصی و بخش دولتی موضوعیت دارد مسئله بنگاه های کوچک و متوسط و نحوه تامین مالی آنهاست. در کشور در دوران گذشته در دولت های مختلف تجارب مختلفی داشتیم که با چالش ها و عدم موفقیت هایی همراه بوده و نتایج مختلفی را به دنبال داشته و در تغییر نگرش و روش کار دولت های بعدی و نیز حوزه کسب و کار تغییراتی را ایجاد نموده است. آخرین چالشی که در سال های گذشته در چارچوب نظام بانکی شکل گرفت، به دلیل نیاز شدیدی که به اشتغال در جامعه وجود داشت دولت از طریق وزارت کار و امور اجتماعی تصمیم گرفت طریقی در قالب طرح های زودبازده راه اندازی شده و تامین مالی از طریق سیستم بانکی کشور انجام گیرد. به هر حال در این بازه انحرافات در تخصیص منابع شکل گرفت و انتقاداتی جدی صورت گرفت. به لحاظ کارآمدی و تخصیص منابع و از دست رفتن فرصت های دیگر در مجامع مختلف به خصوص حوزه کسب و کار سوالاتی پیش آمد. این همایش به عنوان اولین همایش کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق ایران با حضور صاحب نظران و اساتید محترم با عنوان "سازوکارهای تعیین نرخ سود و کاهش آن در نظام تامین مالی اقتصاد ایران و مسایل فراروی بازار پول و سرمایه" برگزار می شود. صنایع کوچک و متوسط و موضوع تامین مالی آنها از طریق نظام بانکی یک موضوع مهم و دارای اولویت کشور است که در اوایل سال جاری مقام معظم رهبری در استان خراسان بر این موضوع تاکید فرمودند. سوال اینکه نظام بانکی در حل و فصل مشکلات تامین مالی بنگاه های کوچک و متوسط ورود پیدا کرده و دسترسی افرادی که امکان ایجاد و توسعه کسب و کارهای کوچک را دارند، فراهم شود. در این رابطه چند دیدگاه کلی وجود دارد:

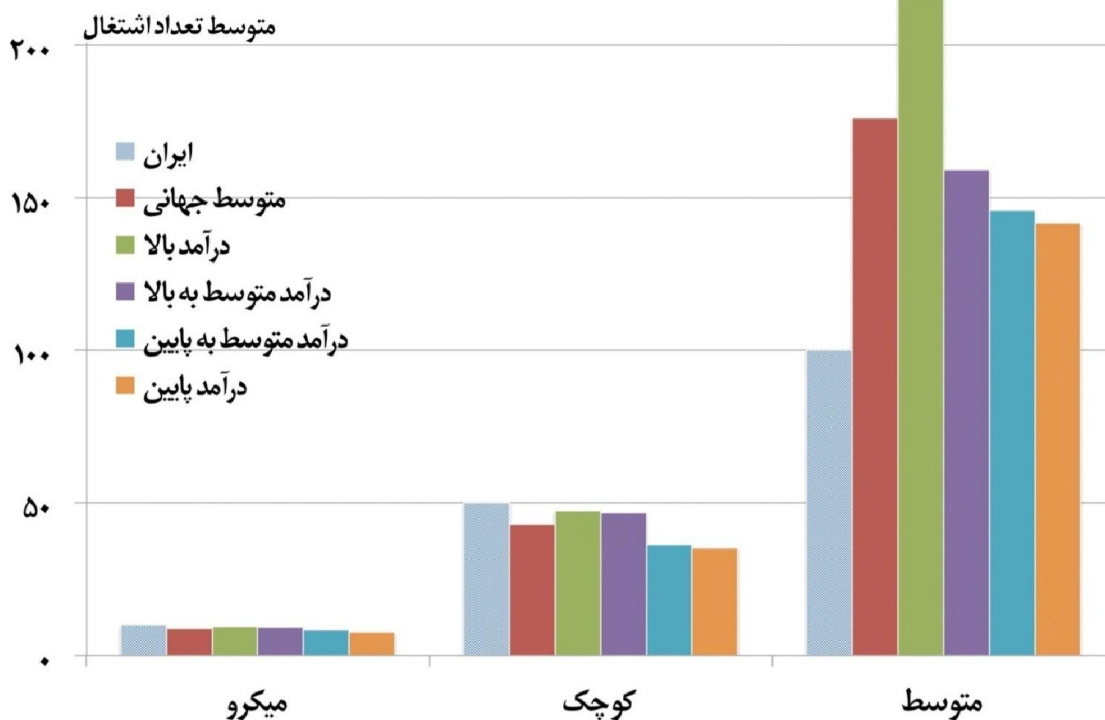
۱. یک دیدگاه کلا اعتقاد دارد در کنار بنگاه های بزرگ، کسب و کارهای کوچک می توانند رشد پیدا کنند. مثال مشخص در کشور پارس جنوبی است که می توان آن را به عنوان مجموعه ای از صنایع بزرگ در نظر گرفت؛ سرمایه گذاری در این بخش ایجاد ده ها کسب و کار کوچک و جدید دائم را به دنبال دارد.
۲. دیدگاه دوم معتقد است سرمایه گذاری کسب و کارهای کوچک بر اساس کارآفرینی از کوچکترین واحد صورت می گیرد و به کسب و کار تبدیل می شود و سپس به مرور زمان در یک بستر اجتماعی با عبور از محدودیت ها، فرصت ها و تهدیدها کسب و کار رشد خواهد یافت. این مورد در صنایع High Thec و الکترونیک که شرکت های کوچک در بازه زمانی کوتاه امکان رشد سریع را پیدا می کنند.

تقسیم بندی مربوط به صنایع کوچک و متوسط

به عنوان یک معلم اقتصاد که در مقابل مسائل کشور مسئولیت دارم نکاتی را در مورد نظام بانکی و صنایع کوچک و متوسط عرض می کنم. اندازه صنایع خود بحث مفصلی است که آیا اساسا چه نوع صناعی می خواهیم؟ بزرگ؟ کوچک یا متوسط؟ حقیقت مسئله چیست؟ ترکیب صنایع خود مسئله مهمی است. آدام اسمیت که به واگذاری امور به سازوکارهای خودکار مشهور است. روستو در کتاب نظریه پردازان رشد جملاتی را از وی نقل می کند که اشاره دارد ما به سرمایه گذاری در صنایع مادر نیازمندیمو صنایع کوچک، عمده فروشی، حمل و نقل و خرده فروشی باید به گونه ای تنظیم شود. روستو در این کتاب اسمیت را نظریه پرداز (برنامه ریز) توسعه معرفی می کند به لحاظ اینکه جفت و جور کردن این صنایع خود مسئله هستند و به بحث های عمیقی نیاز دارد. آمایش سرمایه گذاری داشتن برنامه های توسعه واقعی است. ما به صنایع مادر، ماشین سازی و ساخت کالا نیاز داریم که طبیعتا ساخت کالا خود طیف وسیعی از مقیاس های کارخانه ای را در برمی گیرد. اقدامات این حوزه در کشور ما به صورت جسته و گریخته انجام شده است. ذوب آهن، فولاد، مس و صنایع پتروشیمی آنطور که باید جفت و جور نیست. به عنوان مثال هنگامی که برنامه توسعه کشور کره را در نظر می گیریم جایگاه صنایع مادر، ماشین سازی و مشخص است و تنظیمات دولت در این حوزه قابل مشاهده است. نقش و هدایت دولت در این راستا بسیار مهم و نقش آفرین است. به طور کلی دو بحث مطرح است: (۱) بحث مقیاس که جدایی صنایع مادر و ماشین سازی، صرفه های مقیاسی و خود رقابت پذیری و سودآوری را افزایش می دهد و هزینه ها را کاهش می دهد. (۲) بحث ریسک هزینه ثابت است که گفته می شود هنگامی که بنگاه بزرگ می شود هزینه های ثابت در دوره رکود را افزایش می دهد. به طور مثال اگر هزار میلیارد تومان هزینه ثابت داشته باشیم در دوره رکود بخشی از این هزینه بلااستفاده می ماند و شما هزینه فرصت آن را می پردازید. این مسئله منجر به آن شد که نظریات اقتصادی توصیه کنند تاجایی که امکان دارد هزینه های ثابت شکسته شود. لذا زمینه ای فراهم می شود که اگر صنایع در مقیاس کوچک با هم رابطه تکمیلی داشته باشند نقش زیادی را در اقتصاد ایفا کنند که باید به هر دو جنبه آن توجه شود. برای فرار از ریسک هزینه ثابت ممکن است تقسیم کار صورت گیرد و بنگاه ها کوچک شود اما از سوی دیگر بحث مقیاس باز در جای خود موضوعیت دارد. فرض کنید برای تولید کالای صنعتی الف سیصد کارخانه بدون هماهنگی ایجاد شود طبیعتا نمی تواند از صرفه های مقیاسی استفاده کنند و رقابت پذیر نخواهد بود و قدرت حضور در بازارهای خارجی را نخواهد داشت. در جایی که به طور خاص بحث کیفیت مطرح باشد مقیاس نیز مهم خواهد بود.

در دنیا صنایع بزرگ و صنایع کوچک و متوسط به یک اندازه اهمیت دارند. تعاریف بنگاه های کوچک و متوسط بر اساس تعداد شاغلین در نمودار زیر قابل مشاهده است.

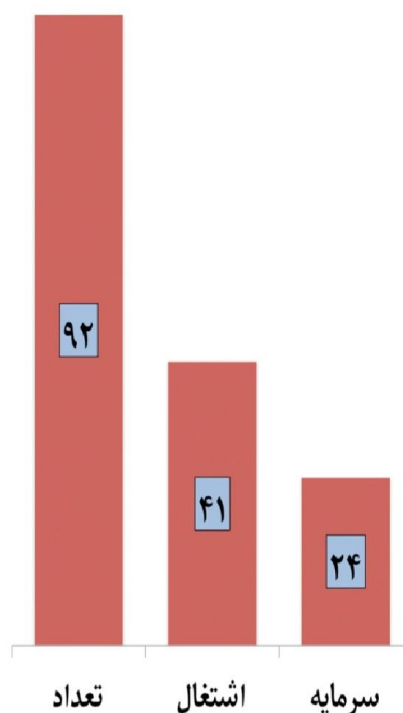
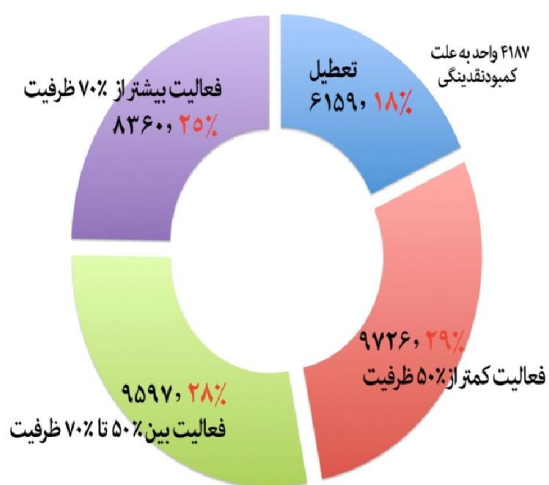
تعریف بنگاه های کوچک و متوسط بر اساس تعداد شاغلین



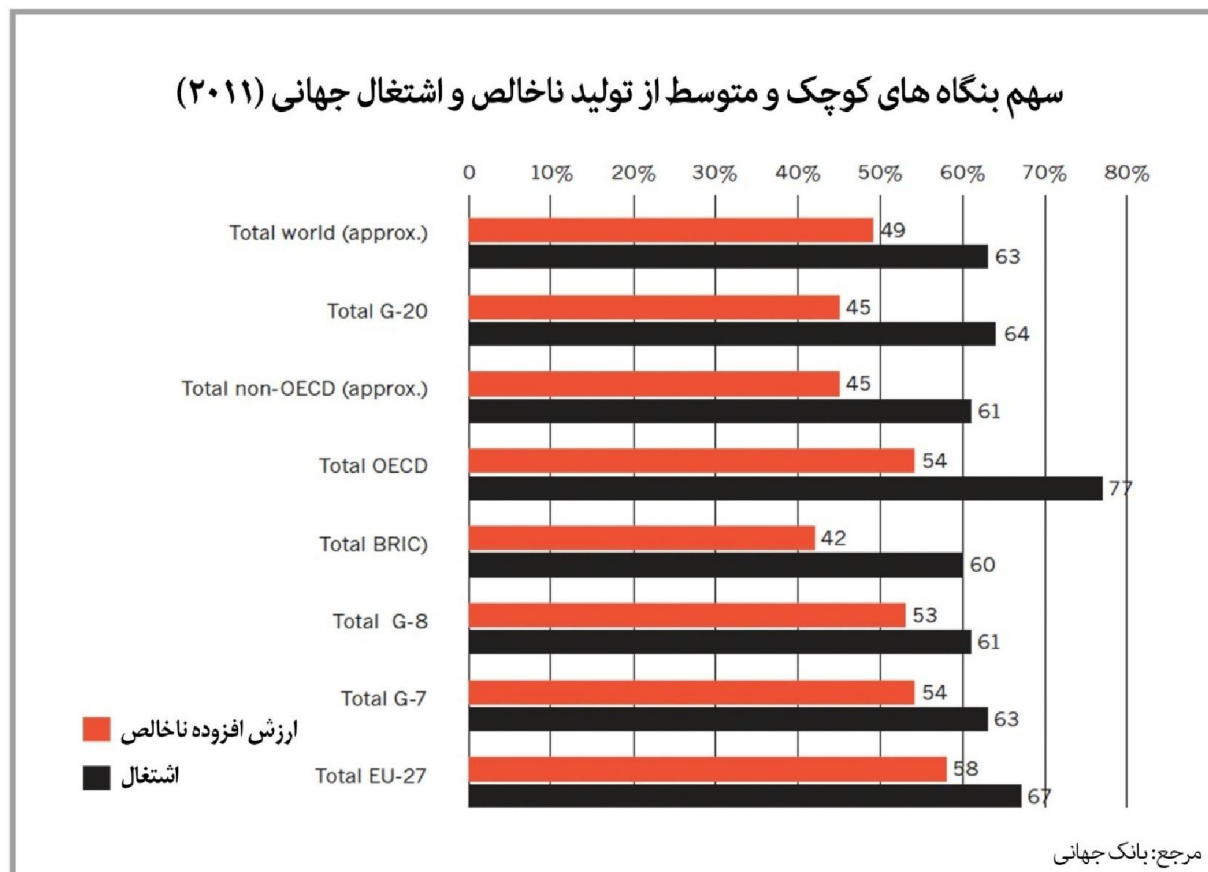
منبع: گزارش دکتر شاکری

سهم صنایع کوچک (زیر ۵۰ نفر) از کل صنعت (درصد)

وضعیت فعالیت ۳۳,۸۴۲ واحد مستقر در شهرک های صنعتی



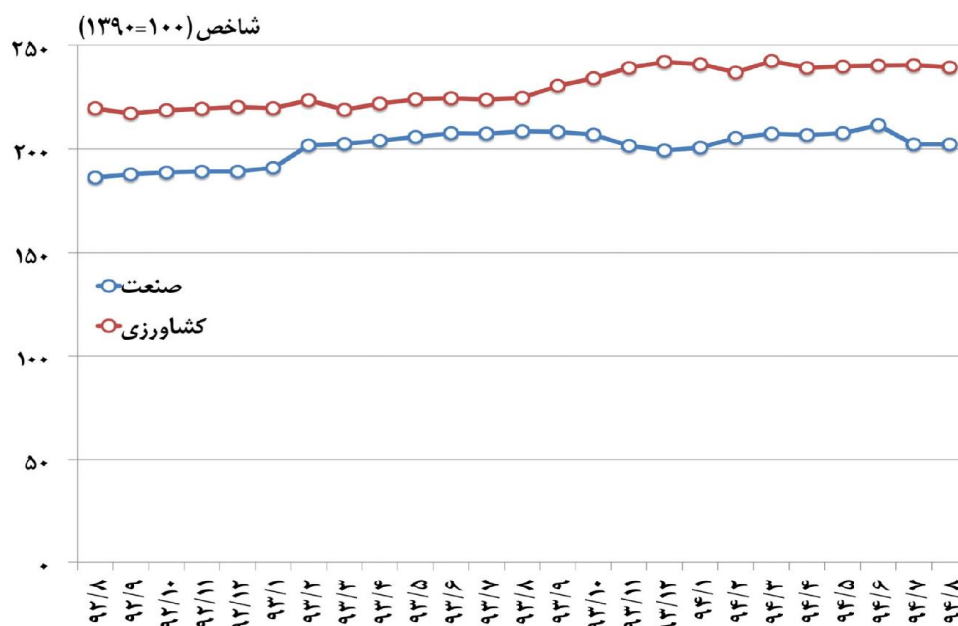
بر اساس نمودار فوق در کشور ما به لحاظ تعداد در ۹۲٪ از کل صنعت صنایع زیر ۵۰ نفر شاغل هستند و ۴۱٪ از اشتغال کل از بخش صنعت، خدمات و کشاورزی را دارند و سهم سرمایه به کار گرفته شده در این بخش ۲۴٪ از کل سرمایه است. از ۳۳۸۴۲ واحد مستقر در شهرک های صنعتی ۱۸٪ یعنی ۶۱۵۹ واحد تعطیل شده است. از این تعداد ۴۱۷۰ واحد به دلیل کمبود نقدینگی تعطیل شده اند. ۲۵٪ در بیشتر از ۷۰٪ ظرفیت، ۲۸٪ در ظرفیت بین ۵۰٪ تا ۷۰٪ و ۲۹٪ هم در کمتر از ۵۰٪ ظرفیت فعالیت می کنند. این واحدها قاعدتاً موانعی برای بازارهای خارجی شامل کیفیت، رقابت پذیری، محدودیت ها و موانعی برای بازارهای داخلی دارند که زیر سطح ظرفیت خود فعالیت می کنند و یا به لحاظ اقتصاد سیاسی، محلی و منطقه ای به منابع دسترسی ندارند. معمولاً کارخانه های بزرگ در حال رشد هستند و کارخانه های کوچک و متوسط به نسبت رشد بسیار محدودتری دارند. به بحث ریسک هزینه های ثابت در تاسیس کارخانه ها توجهی نداریم. البته در صنایع کوچک و متوسط هم به مسئله مقیاس ها توجه نداریم.



منبع: گزارش دکتر شاکری

بر اساس نمودار فوق در کشور ما بنگاه های کوچک و متوسط به لحاظ اشتغال، ارزش افزوده و سهم از GDP جایگاه بسیار بالایی دارند. در ایران بنگاه ها زمان تاسیس به شرط نبود موانع، سودآوری دارند و با تداوم فعالیت انگیزه رقابت با دیگران و ارتقای کیفیت و کسب بازارهای دیگر را پیدا می کنند. اما حداقل در دو سه ساله اخیر شاخص بهای تولید کننده صنعت هیچ رشدی نداشته، همچنین در کشاورزی شاخص محصولات کشاورزی نسبت به صنعت بیشتر رشد می کند؛ البته به دلیل محدودیت های که در کشاورزی نسبت به صنعت وجود دارد. پیشرفت و نوآوری آنطور که به صنعت شتاب می دهد به کشاورزی شتاب نمی دهد.

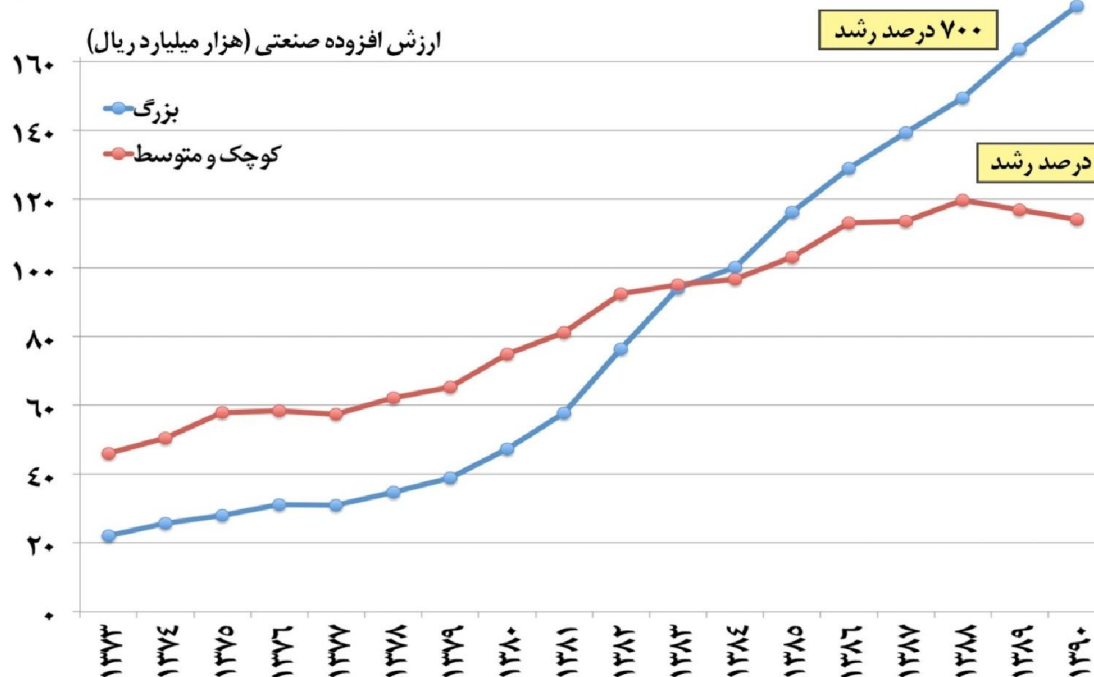
شاخص تغییرات بهای تولیدکننده (صنعت و کشاورزی)



منبع: مرکز آمار ایران

ملاحظه می شود که به لحاظ اشتغال و ارزش افزوده در دنیا و در کشور ما صنایع کوچک و متوسط بسیار مهم هستند.

روند رشد صنایع کوچک/متوسط و بزرگ ایران (روایت مرکز آمار)



منبع: مرکز آمار ایران

اگر در کشور دغدغه بیکاری و فارغ التحصیلان بیکار را داریم باید حتما به این مسئله توجه کنیم. شرکت های دانش بنیان با مقیاس محدود و کوچک چشم انداز خوبی برای اشتغال فراهم می کند که متاسفانه تا کنون توجهی به این مسئله نشده است. صناعی که فعالیت می کنند حداقل نباید متضرر شوند. نفع و ضرر آنها هم به این صورت است که منابعشان را با چه قیمتی به دست می آورند و محصولاتشان را با چه قیمتی و در چه بازاری به فروش می رسانند. متاسفانه هزینه فرصت منابع در فعالیت های تولیدی به طور کلی بالاست و این مسئله ای است که به آن توجه نمی شود. جامعه با وجود پیچیدگی، قانونمندی های بسیار دقیق و مشخصی دارد.

خرید- فروش، نقل و انتقالات ملک و املاک همواره وجود داشته اما باید توجه داشته باشیم به محض اینکه این مبادلات از حد خود فراتر رود اشارات بسیار واضحی دارد. از دوره سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۳ شاخص زمین در منطقه شهری ۱۰۷ برابر شده است، در حالیکه شاخص قیمت ها ۳۷ برابر، شاخص دستمزد ۵۴ برابر شده است. اگر تعداد تولید کنندگان صنایع کوچک و متوسط متناسب با سطح عمومی قیمت ها یکسان افزایش یافته باشد که اینطور نیست. این تغییر شاخص ها به این مفهوم است که در یک سال ۲۰۰ هزار میلیارد تومان Capital Gain زمین عاید گروهی خاص می شود. GNP یک تریلیون تومانی یک پنجم خواهد شد. بقیه آن هم سهم تاجر، دولت و است. این عدم تناسب بسیار آزردهنده است که شاخص سطح عمومی قیمت ها ۳ برابر باشد و شاخص های دیگر ۱/۵ برابر.

نرخ سود بانکی

در ادبیات اقتصادی در دوره کلاسیک ها ویکسل ملاکی را به عنوان نرخ بهره ارائه می کند با عنوان نرخ بهره طبیعی و آن را به صورت متوسط بازدهی تولیدی تعریف می کند. اگر بازار متعادل، رقابتی و با ثبات باشد این نرخ به سمت نرخ بهره طبیعی میل می کند که همان نرخ بازدهی است. لذا عرضه و تقاضا به طور متناسب وجود دارد. مردم یا کالا می خردند و یا پس انداز می کنند. پس انداز هم از طریق موسسات مالی در اختیار واحدهای تولیدی قرار می گیرد. در نهایت هیچ کالایی بدون تقاضا باقی نمی ماند. در اقتصاد کلاسیک به اقتصاد بدون بهره نزدیکیم، چرا که بعد از دوره رنسانس کاتولیک ها اجازه نمی دادند نرخ بهره موضوعیت پیدا کند تا اینکه به عنوان نرخ بازدهی نقش پول و سرمایه مطرح شد. سرکوب مالی پدیده ای است که سرمایه گذار حاضر است با نرخ بالاتری پول را سرمایه گذاری کند اما اجازه نمی دهند. نرخ بهره در بازار محصول تعیین و از محل تقاطع منحنی پس انداز و سرمایه گذاری حاصل می شود. چون این نرخ، نرخ بازدهی است و بعدها که عدم تعادل و ناطمینانی در اقتصاد گسترش پیدا کرد پول به عنوان Function سوم وارد اقتصاد شد کینز اظهار داشت که نرخ بهره دیگر در بازار محصول تعیین نمی شود و برای تعیین آن باید به عنوان قیمت خدمات پول به بازار پول مراجعه کرد. بعد از کینز که موضوعیت اقتصاد کینزی کاهش پیدا کرد در دهه هفتاد اقتصاد طرف عرضه روی کار آمد و بازار پول موضوعیت خود را حفظ کرد. در اقتصاد کشور نه اینکه نتوانیم تحلیل های کلاسیک انجام دهیم. کلاسیک ها معتقدند تورم متناسب عمل می کند و در همه جا از جمله دستمزد، سود و به یک نسبت توزیع می شود و به میزانی که این واقعیت رخ ندهد باید حواسمان را جمع کنیم. در همین رابطه تاکید می کنم در کشور ما جاگذاری تورم در فرمول بهره بانکی عملا امکان پذیر نیست، چرا که تورم در همه صنایع و گروه های کالایی متناسب رشد نکرده است.

بحث دیگری که مطرح است تعیین نرخ توسط بازار بود. بحث بازار بسیار ساده است. بازار به وضعیتی گفته می شود که در طرف عرضه و در طرف تقاضا هزاران دست وجود داشته و عوامل ماهیت ذره ای دارند. اطلاعات در اختیار همگان قرار دارد و شفافیت وجود داشته باشد. در چنین وضعیتی بازار قیمت را تعیین می کند و اطلاعات را به همراه می آورد. اقتصاد کشور ما چنین ویژگی را ندارد.

بانک مرکزی در سال های گذشته اعلام کرد چند درصد از نقدینگی اعلام شده به خاطر کشف موسساتی است که تحت نظارت بانک مرکزی درآمده اند. چندین نرخ تنزیل در بازار وجود دارد. کجا بازاری هست که قابل اعتماد باشد و نرخ در آن به دست آید که به اقتصاد کشور علامت های صحیحی بدهد. بحث اصلی این است که به طور کلی فعالیت های تولیدی پریسک یا حداقل دارای ریسک بازدهی های محدودی دارند، بازار محصول و نهاده ها نیز در محدوده مشخصی تغییر می کند. وضعیت تولید حقیقی کشور دارای چنین شرایطی است. در حالیکه در اقتصاد کشور مشاغلی داریم که درآمدهای بسیار بالایی به آنها تعلق می گیرد. مثلا زمین های مناطق آزادی که ایجاد می شود. قیمت زمین و منازل مسکونی از سال ۷۰ تا کنون بسیار افزایش رفته و اصلا متناسب نیست. قاچاق بسیار زیادی اتفاق می افتد در حالیکه Capital Gain، جریان درآمدی سرمایه، سود سهام یا افزایش قیمت دارایی ها در مقایسه با درآمد قاچاق ناچیز است. درآمد اکتسابی، سود و دستمزد است که درآمد شخص را تعیین می کند و باید بازدهی ها را همگرا نمود.

صنایع در معرض رقابت، محصولاتی هستند که در دنیای خارج تولید می شود و رشد قیمت ها بین ۱۰٪ و ۳۰٪ است، در تولیدشان نوآوری اعمال می شود و رقابتی هستند. ریکاردو نظریه مزیت نسبی را مطرح کرد فرانسوی ها در مقابل این نظریه تلاش کردند خود را به حدی از توازن برسانند و سپس به تجارت روی بیاورند. لذا در شرایط فعلی کشور ما قاچاق موضوعیت خاصی دارد و باید در خصوص آن اقدام مثبت و قابل توجهی لنجام داد، همینطور در زمین و مسکن در سال های اخیر از یک طرف مسکن لوکس جهش قابل توجهی داشته که بسیاری از آنها خالی از سکنه است و از سوی دیگر مسکن متوسط هم دیگر مشتری ندارد. در حالیکه که اگر قیمت مسکن روند طبیعی خودش را حفظ می کرد. این صنعت و همه روابط پسین و پیشین آن حفظ می شد. از سوی دیگر در حاشیه شهرها ولو با نیت صحیح ۴۲ هزار میلیارد تومان از منابع بانک مرکزی را به حاشیه شهرها بدون تاسیسات زیربنایی منتقل کرده ایم و مسکن برای گروه درآمدی پایین جامعه ساختیم. از سوی دیگر در مناطق خوش آب و هوا تعداد زیادی ویلا ساختیم که در طی سال شاید یک ماه استفاده شود. بخش مسکن کاملا در تله رکود گرفتار شده است. لذا در اقتصاد هنگامی که یک بخش با وجود درآمد بالا مالیات نمی پردازد و بخش دیگر باید تولید کند، ریسک دارد. به هر حال کارگر یک واحد تولیدی تمایل دارد که متناسب با شرایط کشورهای دیگر زندگی کند و از سوی دیگر واحد تولیدی بازار ندارد و بازدهی پایینی هم دارد در چنین شرایطی نمی توان منتظر واکنش بازار ماند. زمان تاسیس بانک های خصوصی باید به فکر همگرایی بازدهی ها باشیم که در غیر اینصورت با مشکل مواجه می شویم. ریکاردو در قرن نوزدهم رانت را وجوهی می داند که می توانید بگیرد تا رفتار اقتصادی خدشه دار نشود. در بحث مالیات زمین و ملک در مقابل بنگاه اقتصادی نقش بسیار کم رنگی دارند. در نمودار زیر مشاهده می کنید که تولید تورم در جهان بسیار کم است اما در کشور ما شاخص تورم بهای تولید کننده ۲۶٪- است. تفاوت نرخ سود و تورم در جهان ۵٪ است در حالیکه این رقم در کشور ما بیش از ۳۰٪ است. البته به این مفهوم نیست که بانک ها در جهان متضرر شده باشند، بلکه سود آنها از محل سود و زیان عملیاتی شان استخراج می شود.

اختلاف شدید بین تورم بهای تولیدکننده و هزینه بالای تسهیلات بانکی در ایران

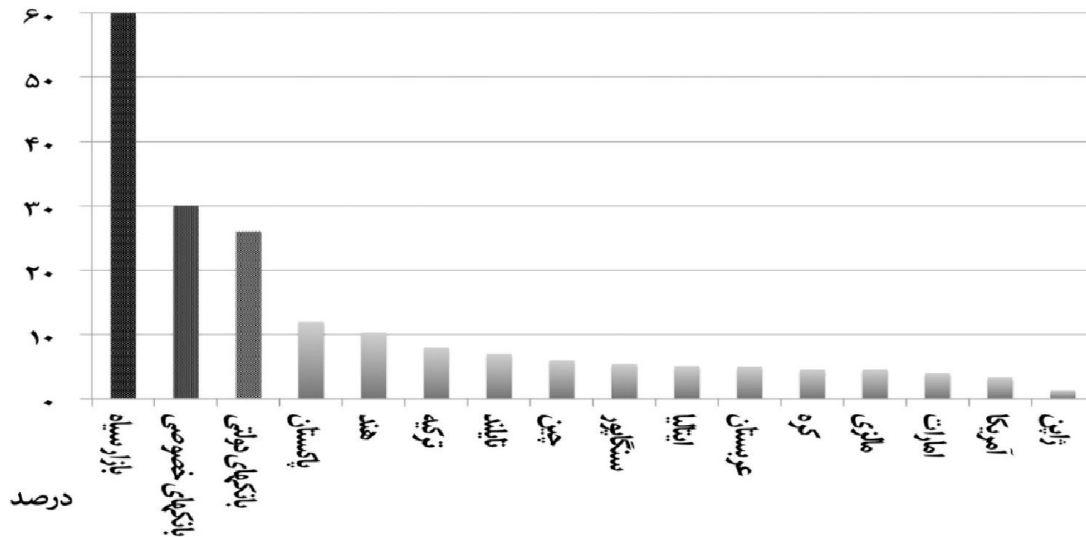


منبع: گزارش دکتر شاکری

با توجه به نمودار که نرخ هزینه سرمایه و سود تسهیلات جهان و ایران را مشاهده می کنید این نکته مشخص می شود که نمی توانیم تناسب های ساده ببینیم. در کشورهایی که نوسان قیمت و تورم نامتناسب دارند متغیرهای اسمی موضوعیت مستقل پیدا می کنند. لذا مشاهده می کنید

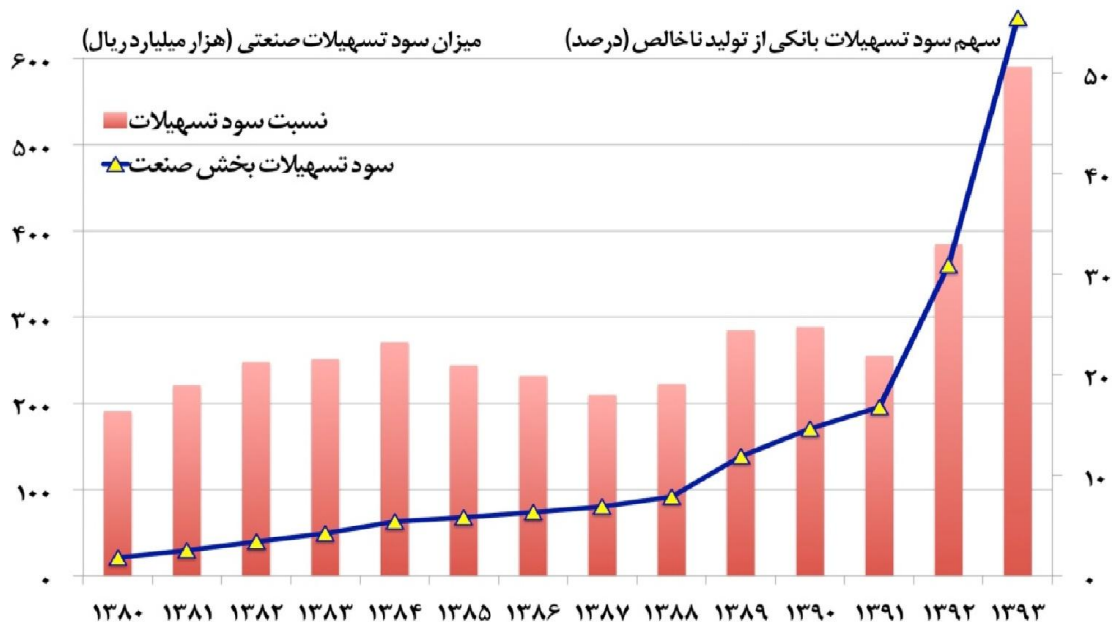
که ممکن است مشکلات از عملکرد اقتصادی متقابل حاصل شود. سود تسهیلات بانکی کل بخش صنعت و سهمش از ارزش افزوده بخش صنعت تا نزدیک ۵۰٪ ارزش افزوده سود و جریمه است. سپرده های شبه پول (کوتاه مدت، بلند مدت و پس اندازی) حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان است که حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان سود است و حدود ۲۰٪ از GDP یک تریلیون تومانی است. در حالیکه در کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا که بازارهای مالی بسیار گسترش پیدا کرده است نسبت دارایی های مالی به GDP جهانی از ۱۰۷٪ در سال ۱۹۸۰ به ۴۰۰٪ در سال ۲۰۰۷ افزایش پیدا کرده است. طبیعتاً ۱۵۰-۱۶۰ هزار میلیارد را به سپرده گذاران پرداخت می کنیم.

نرخ هزینه سرمایه (سود تسهیلات بانکی) در ایران و جهان



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

روند رشد سود تسهیلات بانکی کل بخش صنعت و سهم آن از تولید ناخالص داخلی این بخش



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

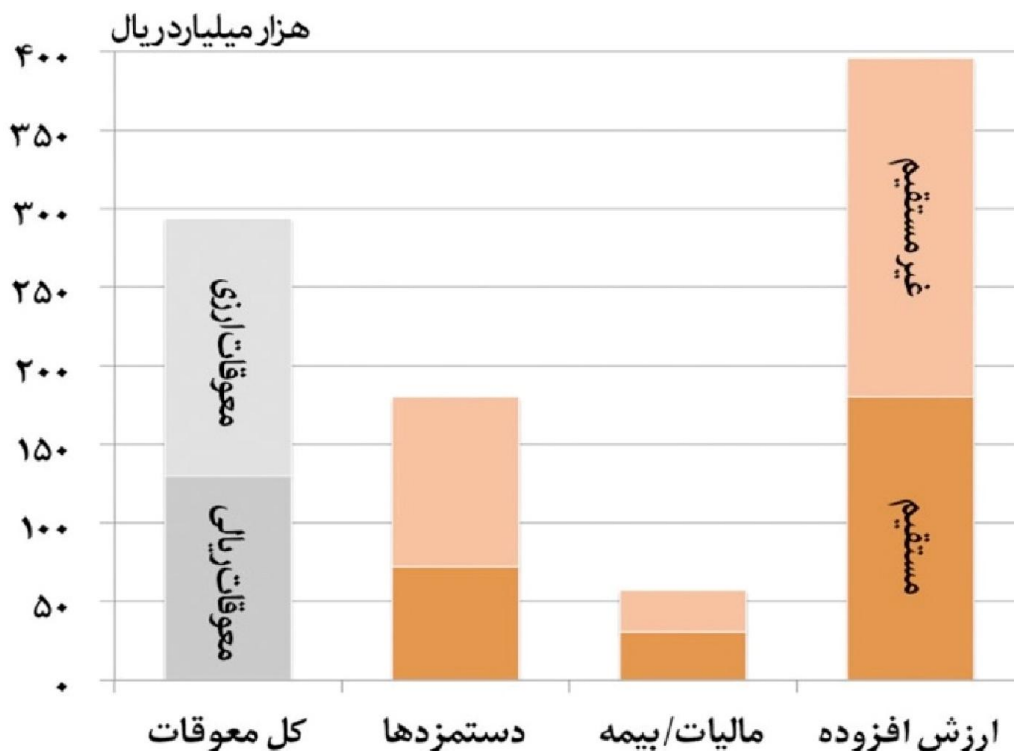
در مورد نرخ سود نکات زیر قابل توجه است.

- ۱) در تعیین نرخ سود به هیچ وجه نمی توانیم تناسب ببندیم که تغییرات نرخ سود بر اساس تورم صورت پذیرد. در صورت افزایش نیز باید به صورت متقارن عمل کرد. اگر هم تورم کاهش پیدا کرد باید نرخ سود را کاهش داد. البته تمام این اقدامات هزینه دارد. به این مهم تاکید می کنم که با وجود این نرخ های سود نمی توان امیدوی به رشد داشت.
- ۲) نظارت در این زمینه باید قوی باشد. اتاق بازرگانی، اتاق اصناف و ... باید با دولت تعامل داشته باشند و نظارت کنند که منابعی که به صورت تسهیلات از بانک ها دریافت می شود در جای خود مصرف شوند.
- ۳) رسیدگی به امور کارگران بسیار مهم است. کشورهای سرمایه دار تمام قوانین WTO را رعایت می کنند و نظارت کافی صورت می پذیرد.
- ۴) در بحث قاچاق نیز اظهار می کنم که جامعه به حفاظت نیاز دارد. در اقتصاد کشور باید برنامه ریزی وجود داشته باشد و حمایت هایی که صورت می گیرد به صورت محدود و مشروط باشد.
- ۵) در بحث تامین مالی نیز در دنیا عمدتاً صنایع بزرگ از طریق بازار سرمایه و صنایع کوچک و متوسط از طریق نظام بانکی تامین مالی می شوند.

معوقات بانکی

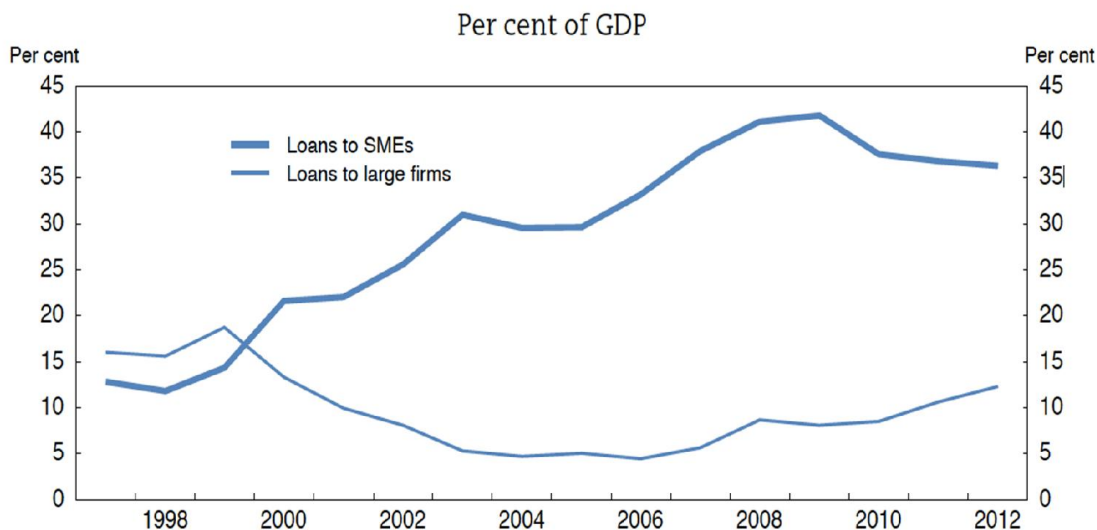
در بحث معوقات بانکی نیز آنچه که مسلم است این است که تمام معوقات متعلق به بخش تولیدی نیست و در مقایسه با سایر کشورها معوقات بخش تولید خیلی بالا نیست. بانک مرکزی باید این معوقات را به تفکیک و به طور دقیق اعلام نماید. در مقابل معوقات ریالی و ارزی دستمزد، مالیات و بیمه ارزش افزوده ایجاد شده است. اگر به دنبال کاهش حجم معوقات هستیم در ابتدا باید تفکیک صورت پذیرد.

مقایسه معوقات بانکی بخش صنعت با درآمد اقتصادی سالانه فعالیت آنها



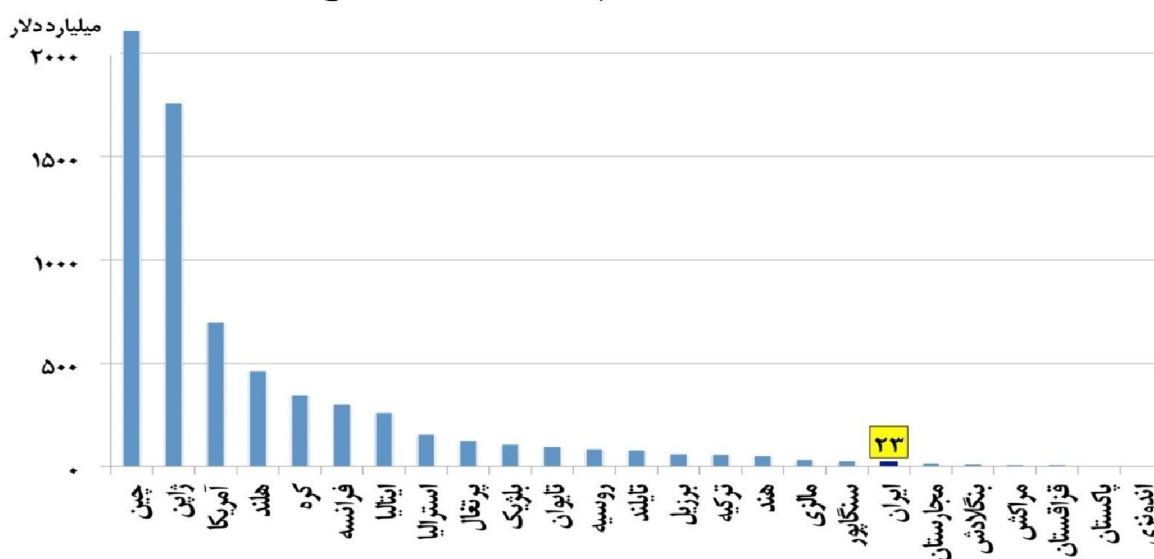
در نمودار زیر مشاهده می کنید در کشورهای OECD عمدتاً صنایع بزرگ به تامین مالی از طریق بازار سرمایه هدایت می شوند و تسهیلات به بنگاه های کوچک و متوسط اختصاص می یابد. مقایسه تسهیلات بانکی بنگاه های کوچک و متوسط در سطح جهان نیز بر این نکته تاکید دارد. اما نکته قابل توجه این است که وام های معوق بخش تولید کشور ما درمقایسه با جهان خیلی سرسام آور نیست.

Figure 10. Commercial bank loans to SMEs have risen sharply



Source: OECD (2013c).

تسهیلات بانکی معوق بنگاه های کوچک و متوسط در سطح جهان (۲۰۱۱)



در بحث بدهی های دولت در مقایسه با سایر کشورها، باید مشخص شود که این منابع در چه محلی مصرف شده است؟ زیرساخت ها یا سایر موارد؟؟ در کشور ما متأسفانه بودجه شرکت های دولتی مجرای برای رانت است. در مقایسه ای که شده کشورهای اتریش، کانادا، بلژیک و شیلی تسهیلات بنگاه های کوچک و متوسط توسط دولت ضمانت می شود. البته در ابتدا تاکید می کنم که در اقتصاد کشور ما در وهله اول باید سالم سازی صورت گرفته و زمینه های دلالی از بین برود. تنها در این صورت است که زمینه رشد اقتصادی فراهم می شود. در چنین شرایطی نمی توان هر گونه نرخی را برای تسهیلات وضع کرد. در نمودار ذیل سیاست هایی که برای بهبود وضعیت مالی بنگاه های کوچک و متوسط سراسر جهان در نظر گرفته شده را مشاهده می کنید:

سیاست گذاری های دولت ها برای بهبود تامین مالی بنگاه های کوچک و متوسط و کارآفرینان (۲۰۰۷-۱۲، OECD)

اتریش، بلژیک، کانادا، شیلی، کلمبیا، چک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، یونان، مجارستان، ایرلند، اسرائیل، ایتالیا، کره، مکزیک، هلند، نروژ، پرتغال، روسیه، صربستان، اسلواکی، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، تایلند، ترکیه، انگلستان، آمریکا	ضمانت تسهیلات توسط دولت
اتریش، کانادا، دانمارک، مکزیک، هلند، صربستان، انگلستان	ضمانت ها و تسهیلات خاص جهت راه اندازی
اتریش، بلژیک، کانادا، کلمبیا، چک، دانمارک، فنلاند، مجارستان، کره، هلند، نیوزیلند، اسپانیا، سوئد	ضمانت های صادرات و اعتبار تجاری دولتی
اتریش، بلژیک، کانادا، شیلی، کلمبیا، چک، فنلاند، فرانسه، یونان، مجارستان، ایرلند، اسرائیل، کره، نروژ، پرتغال، صربستان، اسلواکی، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، ترکیه، انگلستان	تسهیلات مستقیم (Direct Lending) صنایع کوچک و متوسط
اتریش، یونان، مجارستان، پرتغال، روسیه، اسپانیا، ترکیه، انگلستان	تسهیلات با یارانه سود
چک، فرانسه، پرتغال، روسیه، انگلستان	بانک های بنگاه های کوچک و متوسط
بلژیک، فنلاند، ایتالیا، نیوزیلند، نروژ، اسپانیا، سوئد، ترکیه	تعویق و معافیت مالیاتی
اتریش، کلمبیا، دانمارک، فنلاند، هلند، نیوزیلند، سوئد	مشاوره کسب و کار

در نظریات آدام اسمیت همه تاکید وی برای جلوگیری از اعمال سلیقه و دخالت، تقویت سازوکارهای درون زای اقتصاد است. به طور کلی ضمن اینکه خود صنایع کوچک و بزرگ از لحاظ مقیاس و عملکرد نیازمند تنظیمات و تصحیح است. واقعیتی که باید به آن توجه کرد چه به لحاظ اشتغال و چه به لحاظ انباشت دانش ضمنی و پیشرفت فنی و چه به لحاظ رشد و ارزش افزوده باید برای قاچاق فکری کرد. باید هزینه فرصت منابع را کاهش دهیم. در شرایط فعلی که تورم به طور قابل ملاحظه ای پایین آمده بخشی از کاهش تورم به دلیل کمبود تقاضا است نه به دلیل سیاست های پولی اعمال شده. حال که تورم کاهش یافته است باید تناسب تورم ۳۵ درصدی را کاهش دهیم و به سپرده گذار تسهیلات با نرخ سود متناسب تری اعطا شود. تاکید می کنم اگر در نرخ سود تجدیدنظر نشود به هیچ وجه امیدی به رشد نخواهیم داشت.

رابطه میان نرخ تورم و نرخ سود بانکی

معمولاً بین نرخ سود اسمی و تورم رابطه ای را برقرار می کنیم، به نحوی که تفاضل آنها باید مثبت شود تا نرخ سود حقیقی منفی نشود. انتظار ما این است که زمانیکه تورم کاهش پیدا می کند نرخ سود بانکی نیز متقابلاً کاهش پیدا کند. شواهد نشان می دهد تورم نقطه به نقطه از حدود ۴۲/۵٪ در خرداد سال ۹۲ به حدود ۹/۹٪ در پاییز ۹۴ کاهش پیدا کرده است. اما نرخ سود بانکی متناسب با تورم کاهش پیدا نکرده است و حتی در بازه ای از زمان افزایش یافته است. سوال قابل طرح این است که چرا با کاهش تورم بر خلاف انتظاری که داریم نرخ سود افزایش پیدا می کند؟ دلیل این واگرایی چیست؟ در این رابطه ابتدا برخی ملاحظات نظری را ارائه می کنم. در چارچوب پاسخ به این پرسش نظر دو تن از اساتید اقتصاد را مطرح نموده و سپس شواهدی را به صورت مکمل به نظریات اساتید اضافه می کنم و پاسخ های مختلف سوال اصلی را بررسی خواهیم کرد.

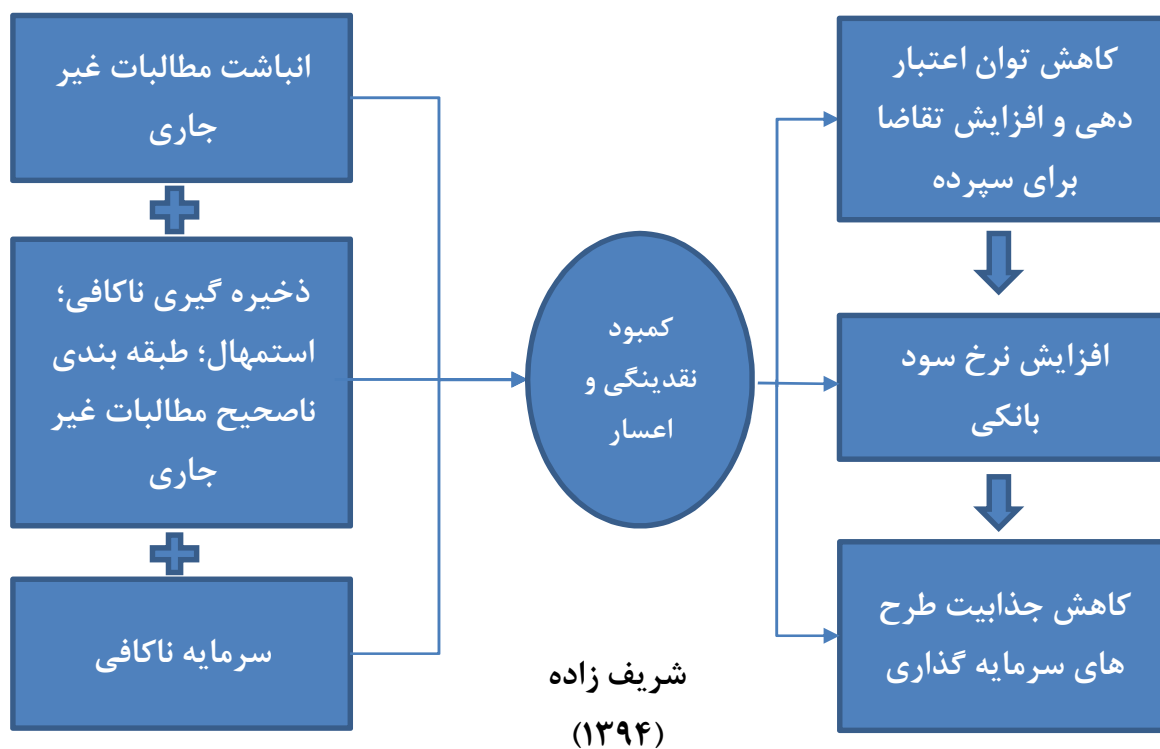
به عنوان یک ملاحظه نظری در بحث ثبات و پایداری بنگاه ها از جمله بانکها به عنوان یک بنگاه اقتصادی دو نکته حائز اهمیت است: هنگامی که ترازنامه بانک ها را مشاهده می کنید در یک طرف دارایی ها و در طرف دیگر بدهی های بانک قرار دارد بحثی که قابل طرح این است که آیا این بنگاها کفایت دارند یا خیر؟ اگر دارایی های بنگاه ها برای پوشش بدهی های کفایت داشته باشد نرخ رشد بانک مثبت است و بانک می تواند از عهده امورات خود برآید. اما نکته قابل تامل این است که کفایت سرمایه تنها معیار ارزیابی یک بنگاه و به طور خاص بانک نیست. بلکه بحث نقدشوندگی دارایی ها نیز در بنگاه های تولیدی و هم در بانک ها موضوعیت دارد. البته اهمیت این مسئله در بانک ها بیشتر است، چرا که

بانک ها همواره مراجع دارند. لذا اگر بانکی نتواند نقدینگی کافی برای پاسخ به مراجعه کنندگانش تامین کند به سوی ورشکستگی سوق داده می شود. اگر بانکی کفایت دارایی نسبت به بدهی داشته باشد اما نقدینگی کافی نداشته باشد به طور خودکار به سمت بی کفایتی حرکت می کند. در همین رابطه نکته دوم این است که نرخ سود فقط متاثر از تورم نیست بلکه ریسک نقدینگی نیز بر نرخ سود تاثیرگذار است. اگر ریسک نقدینگی بالا باشد حتی با کاهش تورم ممکن است نرخ سود کاهش پیدا نکند.

ملاحظه تئوریک دوم این است که وقتی مطالبات بانک غیر جاری می شود و مخصوصا زمانی که این مطالبات مشکوک الوصول شده و نیازمند ذخیره گیری هستند. بانک ها نوعا ذخیره گیری صددرصد مربوط به مطالبات مشکوک الوصول خود را انجام نمی دهند. در چنین شرایطی برای پاسخگویی به نیاز نقدینگی خود به جذب سپرده جاری روی می آورند. پس بانک ها ناچار به جذب سپرده برای پاسخگویی به مراجعه کنندگان خود هستند.

گزارشی با عنوان پارادوکس نرخ سود بانکی از سوی مرکز پژوهش های مجلس و به قلم محمدجواد شریف زاده منتشر شده که تفاضل مثبت و افزایش یابنده نرخ سود اسمی و تورم را تشریح می کنند. به اعتقاد ایشان کلید اصلی فهم معمای نرخ سود بانکی را باید در آن دسته از نهادهای مالی مجاز جستجو کرد که با مشکل نقدینگی و اعسار که نتیجه کمبود نقدینگی است روبرو هستند. وی به تاثیرگذاری موسسات غیرمجاز معتقد نیست. اگر همه چیز را به موسسات غیرمجاز تقلیل دهیم مانند علامت دهی اشتباه به سیاست گذاران است. مشکل کمبود نقدینگی ریشه در پدیده پیچیده مطالبات غیرجاری و تسهیلات معوق بانک ها ریشه دارد. بانک در صورت عدم امکان تبدیل دارایی به وجه نقد برای پاسخگویی به سپرده گذاران ناچار به جذب سپرده جدید است. تراکم مطالبات غیرجاری در سنوات گذشته در کنار عوامل دیگر از جمله ذخیره گیری ناکافی و وضعیت نامناسب سرمایه موجب کمبود نقدینگی شده است. البته مدیران و سهامداران بانک ها از طریق استمهال و عدم طبقه بندی صحیح مطالبات غیرجاری در این موضوع دخیل هستند. ادامه این روند در میان مدت باعث زیان دهی بانک می شود. کما اینکه در کشور ما بسیاری از بانک ها عملیات زیان ده دارند. زمانیکه بانک ها در سطح خرد و بنگاهی دچار مشکل می شوند، نتیجه این مشکل در سطح کلان افزایش نرخ سود بانکی و کاهش توان اعتباردهی است. در چنین شرایطی است که طرح های سرمایه گذاری جذابیت خود را از دست می دهند و تولید کنندگان با مشکل نقدینگی روبرو می شود. خلاصه ای این مطلب را در قالب نمودار ذیل می توان مشاهده کرد.

چند روایت از مسیر طی شده و مسأله نرخ سود بانکی



مطالبات غیر جاری

مطالبات غیر جاری که به هر دلیلی در نظام بانکی شکل گرفته است، از یک سو ذخیره گیری کافی نداشتند و از سوی دیگر استمهال صورت گرفته و به ظاهر بخشی از مطالبات قفل شده را در طبقه بندی جاری ارائه کردند و همچنین سرمایه کافی هم ندارند. وقتی نسبت سرمایه به دارایی به شدت کاهش پیدا می کند و از سوی دیگر بدهی ها افزایش می یابد. یا سهم مطالبات معوق غیر جاری مشکوک الوصول از سرمایه افزایش می یابد بنگاه به شدت دچار مشکل کمبود نقدینگی می شود. وقتی که بنگاه دچار کمبود نقدینگی شود نه تنها توان اعتباردهی اش کاهش پیدا می کند بلکه تقاضای خودش برای جذب سپرده افزایش پیدا می کنند. بنگاه هایی که باید در بازار تسهیلات دهی کنند مجبور به استقراض هستند. همین فشار باعث افزایش نرخ سود می شود. سرمایه گذاری در بخش تولید و بخش واقعی اقتصاد جذابیت خود را از دست می دهد و آنها را به شدت دچار مشکل می کند. علت اصلی را باید افزایش مستمر تقاضا برای سپرده به ویژه از سوی آن دسته از نهادهای پولی و مالی دانست که با مشکل کمبود نقدینگی و اعسار دست و پنجه نرم می کنند. بانک ها حتی با نزدیک شدن نرخ سپرده به نرخ تسهیلات و حتی با تحمل زیان عملیاتی همچنان با جذب سپرده به فعالیت خود ادامه می دهند. این یک روایت بود که در واقع ریشه مشکل نرخ سود را به مطالبات غیر جاری بانک ها ارتباط می دهد. اینکه چرا بانکها مطالبات غیر جاری دارند نیز نیازمند بحث و دقت نظر بیشتری است. بانک مرکزی باید گزارش های شفافتری ارائه کند که این تسهیلات را چه کسانی دریافت کرده و چرا برگشته است.

عبده تبریزی در مطالعه خود نیز صورت مسئله را اینگونه تشریح کردند که رکود امروز اقتصاد ایران به دو عامل ارتباط دارد. اول کاهش تقاضای کل و دوم تنگنای مالی که در کشور وجود دارد. وی معتقد است سیاست های پولی و انبساطی در سنوات گذشته مخصوصاً سال ۸۶ تا ۹۰ منجر به رونق ظاهری و سفته بازی در دارایی های ثابت از جمله املاک و مستغلات شده است. این سیاست های پولی منجر به ایجاد حباب و سفته بای بانک ها و دیگران شده است. پس از روی کار آمدن دولت جدید و اعمال سیاست های کنترل تورم حباب مسکن و ملک شروع به فرو ریختن می کند، زمانیکه این ریزش حباب را داریم دو اثر دارد: الف) در طرف دارایی های بانک انجماد ایجاد می شود و دارایی ها کاهش ارزش پیدا می کنند. از سوی دیگر تسهیلات گیرندگان نقدینگی ندارند و بدهی های خود را پرداخت نمی کنند. بنابراین بانک برای اینکه ترازنامه خود را متوازن کند ناچار سپرده جذب می کند.

افزایش سهم وثایق تملیکی از دارایی های شبکه بانکی



منبع: مطالعه دکتر عبده تبریزی

نمودار بالا نشان می دهد وسایل تملیکی دارایی های شبکه بانکی با چه نسبتی از سال ۸۶ تا ۹۲ رشد یافته است. روند رو به رشدی در دارایی های بانک ها وجود داشته است. با ترکیدن حساب از یک سو مصرف مردم (تقاضای کل) افت می کند و از سوی دیگر ارزش دارایی ها در طرف دارایی ها فرو می ریزد و از سوی دیگر بدهی ترازنامه بزرگ می شود. در این شرایط بانک ها با دشواری زیادی سپرده جذب می کنند و یا حتی به یکدیگر تسهیلات می دهند. در شرایط کنونی بانک ها چنان عطش نقدینگی دارند که حتی حاضر نیستند به همدیگر تسهیلات بدهند چه برسد به بخش واقعی و تولیدی اقتصاد کشور. بر اساس اطلاعات در سال جاری ۶۰٪ از کل بدهی ها از وام گیری کوتاه مدت با نرخ بالا تامین شده است. واقعیت هم این را تایید می کند که بازار اعتبارات فروریخته و ما در کشور با تنگنای اعتباری روبرو هستیم. نسبت تسهیلات پرداختی به تولید ناخالص داخلی از ۳۲٪ در سال ۹۰ به حدود ۲۴٪ در نیمه اول سال ۹۳ کاهش یافته است. کاهش سهم تسهیلات از دارایی بانک ها از حدود ۵۰٪ به ۴۰٪ تغییر کرده است. در مقابل سهم سایر دارایی ها از کل دارایی ها افزایش یافته است. به طور خلاصه در یک مقطع زمانی سیاست های پولی و مالی بی قاعده داشتیم و رونق ظاهری شکل گرفته و خصوصا در بخش املاک و مستغلات حساب به وجود آمد و بانک ها به این حوزه ورود کردند. ترازنامه خود را با دارایی ها چه به صورت مستقیم و چه در قالب وثیقه انباشت کردند. بعد از کنترل تورم و ترکیدن حساب دارایی ها، دارایی های بانک تهدید شده و برای پاسخگویی به بدهی های انباشت شده نیاز به نقدینگی افزایش می یابد و وحشت نقدینگی بازار را فرا می گیرد. به نوعی در بازار اعتبارات فروپاشی رخ داده است.

در اینجا دو روایت از دو اقتصاددان کشور را طرح کردیم که هر دو به اتفاق معتقد هستند نرخ سود بانکی بالاست و این بالا بودن نرخ سود بانکی محصول نیاز شدید بانک ها به وجه نقد است. به همین دلیل است که ریسک نقدشوندگی در این بانک ها بسیار بالاست. یکی از آنها مسیر رسیدن به این وضعیت را به مطالبات غیرجاری بانک ها نسبت می دهد و دیگری آن را به شرایط حسابی بازار مسکن و مستغلات و درگیر شدن بانک ها در این بازی باخت نسبت می دهد. ضمن اینکه می توان بخشی از مطالبات غیرجاری بانک ها را ناشی از ورود تسهیلات گیرندگان به بازار دارایی های سمی دانست.

نکته دیگر تصویر فعلی از شبکه بانکی کشور است. کل منابع بانکی (کل سپرده ها) در آبان ماه سال ۱۳۹۴ مبلغ ۸۹۴ هزار میلیارد تومان است. این رقم در اسفند ماه سال ۱۳۹۳ حدود ۷۵۹ هزار میلیارد بوده است. حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان بابت سپرده قانونی نزد بانک مرکزی است. این رقم در فضای نقدینگی قفل یا منجمد است. البته مفهوم دیگری نیز دارد که بانک ها بابت این سپرده ها به سپرده گذار سود پرداخت می کنند در حالیکه خودشان هیچ گونه سودی دریافت نمی کنند. مطالبات سیستم بانکی از طرف بخش خصوصی حدود ۸۱ هزار میلیارد تومان در آبان ماه سال ۱۳۹۴ است. بدهی دولت نیز ۱۰۲ هزار میلیارد تومان است. مطابق خبری که از سوی وزیر اقتصاد مطرح شد حدود ۷۰٪ از تسهیلات پرداختی دولت تجدید تسهیلات سال های قبل است و تنها ۳۰٪ تسهیلات جدید وارد بخش های اقتصادی می شود. اینکه چقدر به تولید وارد می شود نیز جای بحث دارد. وضعیت شبکه بانکی کشور به گونه ای است که بحث انجماد یا قفل بودن دارایی ها بسیار پررنگ است. روی دیگر سکه قفل بودن دارایی ها همان نقد پذیر نبودن سیستم بانکی است. یعنی ریسک نقدینگی و ریسک نقدینگی یعنی اثرگذاری بر نرخ سود. در بحث سهامداری بانک ها تمام قفل شدگی که دیدیم مربوط به مطالبات معوق، مطالبات از دولت و سپرده قانونی بود. متأسفانه تصویر دقیقی نداریم که بانک ها چقدر بنگاهداری می کنند. اتفاقی که برای برخی بانک ها افتاد این بود که دولت بابت بدهی هایش به این بانک ها شرکت های دولتی را در اختیارشان گذاشت. به طور مشخص در مورد بانک صادرات در سال ۹۰ دولت مصوبه ای صادر کرد که به ارزش ۱۸۰۰ میلیارد شرکت در اختیار این بانک قرار دهد. قطعاً با این تنوع بانک ها مخصوصاً در کوتاه مدت قادر به اداره شرکت ها نیستند. بنابراین این شرکت های واگذار شده باعث می شود که بدهی های دولت از سرفصل مطالبات خارج شده و بانک ها سود شناسایی کنند و حتی مالیات بپردازند. در برخی موارد بعد از چند سال شرکت ها هنوز واگذار نشده اند. علاوه بر این ها مصوباتی را که هر ساله دولت به بانک ها تکلیف می کند نیز وجود دارد. در شرایطی که دولت مصوبه تکلیفی می دهد بانک دولتی حتی مجبور است با نرخ پایین تر مصوبه را اجرایی کند. البته این مهم برای بانک خصوصی نیز صادق است. توجه به این مسئله ضروری است که آن پولی را که بانک مرکزی در ذیل ترازنامه به عنوان انتشار نقدینگی اعلام می کند مهم نیست بلکه مقادیری که در خدمت تولید قرار می گیرد اهمیت دارد. در شرایط فعلی که کاهش تورم ناشی از کاهش نقدینگی نیست و ریشه در علل دیگر از جمله کاهش تقاضا قرار دارد اگر بخواهیم فشار را از نرخ سود بانکی برداریم و بر انجماد دارایی ها غلبه کنیم به وظیفه دولت در این راستا اشاره می کنم. در این مورد روش های گوناگونی وجود دارد تنها به بحث انتشار اوراق بدهی اشاره می کنم. دولت باید بدهی های خود را تسویه کند. یکی از راه های تسویه بدهی انتشار اوراق است. دولت می تواند حداقل بدهی های خود را به بانک (حداقل ۱۹۶ هزار میلیارد تومان به روایت وزیر اقتصاد) و این نکته را نیز می دانیم

بانک‌ها نیز حدود ۸۱ هزار میلیارد تومان از منابع بانک مرکزی اضافه برداشت دارند. بنابراین پول پر قدرت ناشی از ۸۱ هزار میلیارد تومان وارد اقتصاد شده و اثرات تورمی خود را بر جای گذاشته است. الگوی پیشنهادی انتشار اوراق از سوی دولت و پرداخت بدهی بانک‌هاست. در چنین چرخه‌ای هم بانک‌ها بدهی خود به بانک مرکزی را می‌پردازند و ذخایر بانک‌ها آزاد می‌شود. از طریق انتشار اوراق از به صورت سه سره بدهی‌ها آزاد می‌شود و سرجمع ترازنامه بانک مرکزی تغییری نمی‌کند. یعنی پایه پولی جدیدی خلق نمی‌شود اما نقدینگی سیستم بانکی را آزاد می‌کند. در آمریکا و اروپا تجربه ورود منابع بانک مرکزی برای خروج از رکود قابل ارجاع است. در آمریکا ابتدا نرخ سود اسمی ره به ۰/۲۵ رساندند و برای ۷ تا ۸ سال متوالی نرخ سود حقیقی در آمریکا و اروپا منفی بوده است. برای خروج از رکود ۸ سال نرخ حقیقی سود را منفی نگه داشتند و افزایش ۲۵٪ دائم بازار را رصد می‌کنند. برای تحریک سرمایه‌گذاری نیز سیاست تسهیل مقداری را اجرا کردند و نشان می‌دهد که مثلاً ترازنامه بانک مرکزی آمریکا از ۱ تریلیون دلار به ۳ تریلیون دلار طی ۵ الی ۶ سال افزایش یافته است؛ همه این اقدامات برای خروج از وحشت نقدینگی انجام شده است.

پیشنهادات :

- ۱) راه حلی که بسیاری از اقتصاددانان با آن موافق هستند این است که در مقطعی از زمان ناچاریم به صورت دستوری نرخ سود را کاهش دهیم. استدلال اصلی این است که بانک ها دچار مشکل نقدینگی هستند و اگر برای تامین نقدینگی به جذب نقدینگی با نرخ سود بالا ادامه دهند، حتما دچار ورشکستگی می شوند. نکته دیگر عدم تناسب بازدهی بخش واقعی اقتصاد با نرخ های سود بانکی است. بحث نرخ سود بانکی به این دلیل مورد تاکید است که تداوم نرخ سود بانکی بالا مسیر طی شده (را که اشتباه هم بوده) تشدید خواهد کرد و تشدید آن عمق بحران را بیشتر می کند. (عبده تبریزی)
- ۲) راه حل دوم: باید بحث بازسازی یا اعلام ورشکستگی بانک ها پیگیری کنیم. به این مفهوم که اگر بانکی وضعیت نقدینگی به شدت پایین و کفایت سرمایه پایین دارد. تا جایی که امکان بازسازی وجود دارد اصلاح ساختار آن را آغاز کنیم در غیر این صورت اعلام ورشکستگی نماید. البته این مهم نیازمند مقدمات قانونی است و شاید در کوتاه مدت امکان پذیر نباشد. اما راه حل اصلی این است که نهادهای بحران زده را با تزریق مشروط سرمایه نقدی نجات دهیم. به عبارتی دارایی های سمی را از ترازنامه خارج نموده و نسبت های کفایت سرمایه اصلاح شود. دولت سهامدار سهام ممتاز بانک ها شده و با تزریق سرمایه نقدی نسبت کفایت سرمایه اصلاح گردد. اقتصاد کشور ما در برهه ای از زمان است که ناچاریم به صورت موقت این اقدام را انجام دهیم. (شریف زاده)

نتیجه گیری

به طور کلی بانک دو جنبه دارد: یکی به عنوان بنگاه که باید از سود و صرفه خود مراقبت کند. از جنبه دیگر بانک یک نهاد اجتماعی است. در هر حال وضعیت به وجود آمده کل اقتصاد را درگیر کرده است. دولت، عدم شفافیت و فساد در این مسئله نیز دخیل هستند. از سال ۸۰ تا ۸۷ چه اتفاقی افتاده که پایه پولی ۴۶٪ رشد می کند و نقدینگی ۱۵٪. از سال ۸۰ تا ۸۶ از ناحیه چک پول ها بانک ها خلق اعتبار کردند در حالیکه خلق اعتبار باید از طریق پایه پولی انجام شود. بانک مرکزی به عنوان آخرین چاره به بانک ها قرض می دهد. ضریب فزاینده در این دوره رشدی نداشته است. بانک ها سالی ۱۲ هزار میلیارد تومان به پشتوانه چک پول ها تسهیلات اعطا کردند، اقدام مناسب بانک مرکزی در این راستا یک پارچه سازی چک پول ها بود که منجر شد که نقدینگی برای اولین سال به ۱۵/۶٪ برسد اما رشد پایه پولی ۴۷٪. در حقیقت اگر بحث تامین امنیت سپرده ها مطرح است، بیمه سپرده ها راه حل این مسئله است. به نوعی در صورت هجوم به بانک ها، بانک مرکزی می تواند تامین سپرده ها را تضمین کند. در دهه ۱۹۷۰ فریدمن و شوآرت مقررات زدایی بازارهای پولی و مالی را مطرح کردند و سقف نرخ بهره را از بازارهای پولی و مالی برداشتند. سپس جان لوی از همان اثرات استفاده کرد و بیان می کند این طور نیست که جیره بندی مقداری انجام می دهد. اگر نرخ بهره را افزایش دهیم تقاضای وام کمتر نمی شود و برای ایفای تعهدات ناچار متقاضی تسهیلات با نرخ بهره بالاتر می شوند و از این ربح به سوی ورشکستگی سوق داده می شوند. در دوره بعد ریگان به عنوان اقتصاددان طرف عرضه در نرخ بهره دخالت کرد و آن را افزایش داد. ادعای ریگان این بود که می خواهد ناکارآمدی ها را حذف کند و سرمایه بین المللی جذب کند. فلذا گفته می شود که باید سقف نرخ بهره را مشخص نمود. بانک ها دچار عدم تقارن اطلاعاتی هستند و مشتریانی با ریسک های متفاوت دارد. سقف نرخ بهره هم برای این گروه ها متفاوت است. در بحث تعیین نرخ سود بانکی به صورت دستوری یا بازاری واقعا بازار پول کارآمدی نداریم. ریگان به عنوان اقتصاددان طرف عرضه نرخ بهره را طوری افزایش داد که سازمان ملل به وی هشدار رکود داد. متاسفانه همه مشکلات کشور ما چندوجهی شده است. میزان تسهیلات به اضافه ذخایر قانونی بانک ها نزد بانک مرکزی به طور قابل ملاحظه ای از سپرده مردم نزد بانک ها کمتر است. بنابراین دولت و بانک مرکزی باید مراقبت کنند و مانع از ورشکستگی بانک ها شوند و در عین حال باید به تولید نیز توجه کنیم. وجوه در جریان در اقتصاد کشور باید تحت نظارت قرار گیرد و به سمت تولید و بخش واقعی اقتصاد کشور هدایت شود.

منابع :

- شاکری، عباس (۱۳۸۸). "اقتصاد کلان" جلد ۱ و ۲
- شریف زاده، محمد جواد (۱۳۹۴). "معمای نرخ سود بانکی: کالبدشکافی بحران اعسار در برخی نهادهای مالی مجاز"، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
- نیلی، فرهاد و امینه محمودزاده (۱۳۹۳). "مطالبات غیرجاری یا داراییهای مسموم بانکها"، پژوهشکده پولی و بانکی
- عبده تبریزی، حسین و بهرنگ اسدی (۱۳۹۳). "تجدید ساختار بانکهای تجاری"، روزنامه دنیای اقتصاد